

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۰۹، صفحات: ۹۷-۱۱۷

بررسی کیفیت حیات پیامبر در قبر از نگاه سلفیه و اهل سنت

اعظم خوش صورت موفق*

سیدمصطفی عبدالله زاده**

چکیده

حیات برزخی مورد تأیید همه مذاهب اسلامی، سلفیه و وهابیت است و کسی در وجود آن شک ندارد؛ اما تفاوت اندیشه سلفیه و وهابیت با دیگر مذاهب اسلامی، در کیفیت و چگونگی حیات پیامبر در قبر است. قرائت وهابیت و سلفیه از وضعیت پیامبر در قبر، با قرائت اهل سنت متفاوت است. از آنجاکه کیفیت حیات پیامبر از نظر اهل سنت، سلفیه و وهابیت خوب تبیین نشده است، بر آن شدیم در این نوشتار به بررسی کیفیت حیات پیامبر در قبر بپردازیم. طی تحقیقاتی، این نتیجه به دست می آید که بیشتر سلفیه و وهابیت منکر حیات جسمانی پیامبر در قبرند و قائل اند به اینکه روح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارتباطی به این بدن ندارد. گرچه گاهی همچون زمان جواب دادن به سلام متصل به این بدن می شود، برخی از آنها همچون ابن تیمیه و ابن قیم اعتقاد دارند روح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرچه در اعلی علین است، اشراف بر قبر دارد؛ چنان که خورشید بر زمین اشراف دارد و پیامبر صدای زائرانش را می شنود. در مقابل، علمای اهل سنت معتقدند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با همین جسم دنیوی در قبر زنده است؛ ولی نیاز به خوردن و آشامیدن ندارد. برخی علمای اهل سنت همچون سخاوی در این مسئله ادعای اجماع، و حتی برخی همچون سیوطی ادعای تواتر روایات حیات جسمانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرده اند. علمای اهل سنت ادله ای برای حیات جسمانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قبر می آورند. در این میان، شوکانی موافق علمای اهل سنت است و برخلاف سلفیه و وهابیت معتقد به حیات جسمانی پیامبر در قبر است.

کلیدواژه‌ها: حیات پیامبر، قبر، سلفیه، اهل سنت، وهابیت، احیا، جسمانی.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب؛ a.khoshsorat@yahoo.com

** دانش پژوه سطح چهار نقد وهابیت موسسه دارالاعلام؛ seyedmostafa61@yahoo.com

مقدمه

اختلافی بین وهابیت، سلفیه و اهل سنت در این نیست که پیامبر حیات برزخی دارد، بلکه اختلاف در این است که آیا پیامبر با همین جسم دنیوی در قبر زنده است یا نه؟ عموم اهل سنت قائل اند به اینکه پیامبر با همین جسم دنیوی با اندکی تفاوت (مثل احتیاج نداشتن به غذا و آب و غیره) در قبر زنده است؛ برخلاف سلفیه و وهابیت (غیر از شوکانی) که قائل اند پیامبر حیات دنیوی ندارد، بلکه حیات برزخی دارد و روحش در بهشت (اعلی) است و در قبر نیست. گرچه ابن تیمیه و ابن قیم قائل اند که پیامبر با این جسم دنیوی در قبر زنده نیست، اعتقاد دارند که روح پیامبر اشراف و احاطه بر قبر دارد و صدای زنده‌ها را می‌شنود و ارتباط پیامبر با عالم دنیا قطع نیست. علمای اهل سنت درباره حیات پیامبران در قبورشان کتاب‌های مستقلی نوشتند؛ مثلاً *بیهقی حیاة الأنبیاء صلوات الله علیهم بعد وفاتهم* و سیوطی *أنباء الأزکیاء بحیاة الأنبیاء* و محمد قاسم نانوتوی *آب حیات* و محمد سلیم آزاد *خلد برین* را نوشتند. برای مطالعه بیشتر می‌توان به این کتب مراجعه کرد؛ اما درباره کیفیت حیات پیامبر در قبر از نظر سلفیه، وهابیت و اهل سنت کتاب یا مقاله‌ای نوشته نشده است تا نقاط اشتراک و افتراق تبیین شود و از طرف دیگر مسئله حیات پیامبر در قبر از جمله مسائلی است که وهابیت و سلفیه در آن با اهل سنت اختلاف عمیقی دارند و بسیاری از مسائل همچون سماع موتی، توسل، طلب شفاعت، استغفار و دعا و استغاثه کنار قبر پیامبر مبتنی بر این مسئله حیات پیامبر در قبر است. از این رو بر آن شدیم در این نوشتار، حیات پیامبر را در قبر از دیدگاه سلفیه، وهابیت و اهل سنت به خوبی تبیین کنیم تا نقطه اشتراک و افتراق وهابیت و سلفیه (ابن تیمیه، ابن قیم، البانی، بن باز، بن عثیمین، صالح فوزان و دیگران) و علمای اهل سنت واضح، و حتی نقطه اشتراک و افتراق خود علمای وهابی و سلفی تبیین شود و دیدگاه وهابیت و سلفیه در مسائل اختلافی با توجه به متون اهل سنت نقد و بررسی قرار گیرد.

کیفیت حیات پیامبر بعد از وفات

بن باز در فتوایی، حیات برزخی انبیا و شهدا را ذکر می‌کند و حیات انبیا را اکمل از

حیات شهدا می‌داند.^۱ او قائل است که حیات شهدا نسبت به حیات صالحین حیات خاص است و حیات آنها بالاتر از حیات مؤمنان دیگر است.^۲ بن‌عثیمین می‌آورد: حیات دنیوی پیامبران با موتشان از بین می‌رود؛ ولی حیات برزخی آنها باقی است و حیات برزخی برخلاف حیات دنیوی نیاز به خوردن و آشامیدن و خواب و غیره ندارد و اینکه پیامبر بعد موت حیات دارد، مراد حیات دنیوی نیست و روح پیامبر حقیقتاً از جسم پیامبر جدا شده است و حیات برزخی دارد؛ ولی کیفیت آن حیات را ما نمی‌دانیم و فقط می‌دانیم این حیات مخالف حیات دنیوی است.^۳ بن‌عثیمین در جای دیگری می‌نویسد: حیات برزخی پیامبران کامل‌تر از حیات دنیوی آنهاست و بازگشت روح به بدن در حیات برزخی به صورت کامل و حقیقی نیست تا موجب تحرک بدن شود؛ برخلاف قیامت که بازگشت روح به بدن به صورت کامل و حقیقی است و موجب تحرک بدن می‌شود.^۴

البانی درباره کیفیت حیات برزخی می‌گوید: پیامبر بعد از موتش زنده است و حیات برزخی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اکمل از حیات دنیوی ایشان است؛ ولی حیات برزخی پیامبر شباهتی به حیات دنیوی ندارد و حقیقت حیات برزخی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فقط خدا می‌داند و قیاس بین حیات برزخی با حیات دنیوی جایز نیست و هرکدام احکام خودشان را دارند و فقط اشتراک و شباهت در اسم دارند؛ ولی حقیقت حیات برزخی را فقط خداوند می‌داند.^۵ البانی در جای دیگر می‌نویسد: مراد از حیاتی که برای انبیا ثابت است، حیات برزخی است؛ نه اینکه حیات دنیوی برای آنها ثابت باشد؛ ولی اهل بدعت می‌گویند پیامبر در قبرش زنده است و حیات دنیوی دارد.^۶ البانی می‌آورد: اعتقاد به اینکه انبیا در قبورشان نماز می‌خوانند، صحیح است؛ چنان‌که این روایت صحیح مسلم (مررت لیلة أسري بي بموسى قائماً يصلي في قبره) دال بر همین مطلب است و بر مسلمان واجب است

۱. عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، مجموع فتاوی العلامة عبدالعزیز بن باز، ج ۲، ص ۳۸۷.

۲. همو، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱۳، ص ۴۶۸.

۳. محمد بن صالح بن عثیمین، فتح ذی الجلال والاکرام بشرح بلوغ المرام، ج ۴، ص ۶۴۳.

۴. همو، تعلیق الشیخ محمد العثیمین علی النونیه، ج ۱، ص ۴۴۱، ۴۴۵-۴۴۶.

۵. محمد ناصرالدین البانی، التوسل: أنواعه و أحكامه، ص ۶۰.

۶. همو، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۸، ص ۱۵۳-۱۵۴ و ج ۹، ص ۱۸۹.

که به آن ایمان داشته باشد؛ اما چگونگی قیام حضرت موسی در قبرش از علم غیب است و ما به آن علم نداریم و عالم غیب بر عالم شهادت (دنیا) قیاس نمی‌شود و شناخت این مسئله را به خداوند واگذار می‌کنیم.^۱

تویجری می‌نویسد: ما موت انبیا را درک نمی‌کنیم. آنها در قبورشان زنده‌اند؛ مثل ملائکه زنده‌اند؛ ولی آنها را نمی‌بینیم و کیفیت حیات انبیا و شهدا را فقط خداوند می‌داند و این حیات با حیات دنیوی فرق دارد.^۲ تویجری در ادامه می‌آورد: تجرد روح از بدن به صورت جدایی کلی نیست، بلکه روح به بدن توجه و اشراف دارد و موقع آمدن نکیر و منکر و سلام کردن به مرده، روح به بدن برمی‌گردد و روح پیامبر حتی اگر در رفیق اعلی است، اشراف به بدن دارد و صعود و نزول روح به بدن خیلی سریع است.^۳ لجنه فتاوی و هابیت، در فتوایی به حیات برزخی پیامبر الهی تصریح کرده و آورده است: پیامبر در قبرش زنده و دارای حیات برزخی است و خداوند انواع نعمت و کرامت به پیامبر داده است و حیات پیامبر مثل حیات دنیوی نیست.^۴

در مقابل این علمای سلفی و وهابی، برخی علمای سلفی همچون ابن تیمیه، ابن قیم و شنقیطی معتقدند حیات پیامبر در قبر حیات برزخی است و حیات دنیوی نیست؛ ولی روح پیامبر و مؤمنان اشراف بر قبر دارد؛ چنان‌که شنقیطی می‌گوید: حیات پیامبر در قبرش اکمل از حیات شهادت است؛ ولیکن حیات برزخی مثل حیات دنیوی نیست و کیفیت حیات برزخی برای ما معلوم نیست.^۵ در ادامه شنقیطی می‌گوید: پیامبر در قبر حیات برزخی دارد و سلام را می‌شنود و جواب می‌دهد و حیات برزخی برای تقریب به ذهن مثل حیات انسان خوابیده است و انسان خوابیده در تصرفاتش مخالف انسان زنده و بیدار است با اینکه خواب را درک می‌کند و معانی را می‌فهمد.^۶ همچنین شنقیطی به کلام ابن قیم استشهاد می‌کند که با اینکه روح پیامبر در اعلی علین است، اشراف بر

۱. همان، ج ۸، ص ۱۵۵.

۲. محمدبن ابراهیم تویجری، موسوعة فقه القلوب، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۵۶.

۴. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوی اللجنة الدائمة: المجموعة الأولى، ج ۱، ص ۴۸۰.

۵. عبدالعزيز صالح طویان، جهود الشيخ محمد الأمين الشنقيطي في تقرير عقيدة السلف، ج ۲، ص ۴۲۳.

۶. همان، ص ۴۲۵.

بدن دارد و متصل به بدن می‌شود و در قبرش نماز می‌خواند و جواب سلام را می‌دهد و شأن ارواح غیر شأن بدن و جسم است.^۱ ابن تیمیه می‌آورد: موقع سلام دادن، روح به بدن برمی‌گردد؛ چنان‌که در حدیث آمده است و در مواقع دیگر هم روح به بدن برگشت داده می‌شود. ارواح مؤمنان در بهشت‌اند؛ ولی هر وقت خدا خواست، به بدن متصل می‌شوند و این اتصال به منزله نزول ملک یا شعاع خورشید بر زمین است.^۲ ابن قیم می‌نویسد: روح بر قبر اشراف دارد و بسیاری از مردم اشتباه می‌کنند و خیال می‌کنند جنس روح از جنس اجسام معهوده است و زمانی که مکانی را اشغال کند، ممکن نیست در مکان دیگری باشد و این تصور از روح اشتباه محض است و شأن روح غیر از شأن بدن است، بلکه روح رسول‌الله در اعلی‌علیین است و موقع سلام به سوی قبر برمی‌گردد و به سلام زائرش جواب می‌دهد و کلامش را می‌شنود.^۳ وی در ادامه می‌آورد که این انتقال مثل چشم به هم زدن، بسیار سریع است یا اینکه روح به قبر متصل است و بر قبر اشراف دارد؛ چنان‌که شعاع خورشید بر زمین است؛ ولی خود خورشید در آسمان. در مقابل سلفیه و وهابیت، علمای اهل سنت نظری متفاوت با آنها در مسئله حیات پیامبر در قبر دارند؛ حتی شوکانی در این مسئله موافق جمهور علمای اهل سنت است؛ چنان‌که می‌نویسد: جماعتی از علمای محقق قائل‌اند که انبیا بعد از وفاتشان زنده‌اند و با طاعات امت خودشان خوشحال می‌شوند.^۴ وی در ادامه نظر خودش را بیان می‌کند: درباره شهدا نص در قرآن آمده که زنده‌اند و این حیات شهدا متعلق به جسمشان است. پس چگونه انبیا و مرسلین زنده نباشند؟ شوکانی در جای دیگری می‌نویسد: به نظر جمهور، معنی آیه این است که شهدا حقیقتاً زنده‌اند؛ اما در مورد تفسیر آن اختلاف دارند. برخی می‌گویند: روح آنان در قبر به آنان برگردانده می‌شود و از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند و کسانی دیگر غیر از جمهور گفته‌اند حیات شهدا مجازی خواهد بود و معنی آیه این است که آنان در حکم خداوند متعال مستحق بهره‌وری از نعمت‌ها در بهشت‌اند؛ اما صحیح، قول اول (نظر جمهور) است و دلیلی برای گرویدن به معنی

۱. همان، ص ۴۲۶.

۲. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۶۵.

۳. ابن قیم، الروح فی الکلام علی ارواح الأموات والأحیاء بالدلائل من الکتاب والسنة، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۴. محمدبن علی شوکانی، نیل الأوطار، ج ۳، ص ۲۹۵.



مجازي وجود ندارد.^۱

بيهقي می نویسد: پیامبران وقتی قبض روح می شوند، روحشان به آنها برمی گردد. لذا مثل شهدا نزد خداوند زنده اند.^۲ سیوطی می نویسد: زنده بودن انبیا در قبورشان نزد ما با علم قطعی ثابت است؛ چون ادله بسیاری بر آن داریم و احادیث به حد تواتر رسیده است.^۳ وی در ادامه از ابو منصور عبدالقاهر بغدادی، شیخ شافعی، نقل می کند: متکلمان محقق از اصحاب ما بر این عقیده اند که پیامبر بعد از وفاتش زنده است و ایشان حضرت موسی را دید که داخل قبرش نماز می خوانده است.^۴ سبکی شافعی می آورد: بحثی نیست در اینکه روح به بدن موقع سؤال و جواب برمی گردد، بلکه بحث بر سر استمرار روح در بدن پیامبران و شهداست؛ اینکه بدن مثل دنیا با همین روح زنده می شود یا بدون این روح؟ جماعتی از علمای ما بیان کردند نماز حضرت موسی در قبر مستلزم این است که بدن و جسم زنده باشد و صفاتی که برای انبیا در شب معراج آمده، صفات اجسام است.^۵ وی در ادامه می آورد: از این حیات حقیقی پیامبران لازم نمی آید که بدن محتاج غذا و آب باشد و محتاج دیگر صفات اجسام باشد که ما مشاهده می کنیم و از نظر عقلی هم مانعی برای حیات حقیقی نیست. ابن کثیر می نویسد: علما گفته اند بلند کردن صدا کنار قبر پیامبر مکروه است و درست نیست؛ همان طور که در زمان حیات ایشان نادرست بود؛ زیرا آن حضرت برای همیشه در قبرشان زنده اند.^۶ ذهبی می نویسد: پیامبر در لحدش (قبرش) زنده است و همین الان بدنش بوی مشک می دهد و حیات پیامبران شبیه حیات اصحاب کهف است.^۷

صالحی شامی از عبدالغنی مقدسی حنبلی نقل می کند: مذهب اهل حق که قائل به سنت پیامبر است، بر این عقیده است که اسراء (معراج) پیامبر با جسم و روح بوده و اخبار صحیح در این باره به تواتر رسیده و وقتی معراج جسمانی پیامبر ثابت شده است،

۱. همو، فتح القدير، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲. أحمد بن حسین بیهقی، الاعتقاد والهدایة إلى سبیل الرشاد علی مذهب السلف وأصحاب الحدیث، ص ۳۰۵.

۳. عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۴. همان، ص ۱۸۰.

۵. تقی الدین سبکی، شفاء السقام، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۶. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۳۶۸.

۷. محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۶۱.

حیات جسمانی پیامبران در قبر هم ثابت می‌شود؛ چون مسلم از انس از پیامبر روایت کرده است: شب معراج عبور کردم بر حضرت موسی که در قبرش نماز می‌خوانده است.^۱ عینی حنفی در عمدة القاری برای توضیح کلام ابوبکر (لَا يُذِيقُكَ اللَّهُ الْمُؤْتَتِينَ أَبَدًا) بعد از فوت پیامبر می‌نویسد: مراد از دو مرگ، مرگ در دنیا و مرگ در قبر است و این مرگ در قبر برای غیرانبیاست و انبیا در قبورشان زنده‌اند؛ اما سایر مردم در قبرشان مرده‌اند.^۲ ابن ضیاء حنفی بعد از ذکر ادله جسمانی بودن حیات نبی می‌نویسد: جماعتی از اهل علم مثل بیهقی، قشیری، ابن حبان، ابوطاهر حسین اردستانی، ابن صلاح، نووی و محب‌الدین طبری به این حیات جسمانی پیامبر تصریح کردند.^۳ محمد خلیل احمد سهانپوری می‌آورد: نزد ما و مشایخ ما ثابت است که پیامبر در قبرش زنده است و حیاتش حیات دنیوی است، بدون اینکه تکلیفی داشته باشد.^۴

بسیاری از علمای اهل سنت همچون صلاح‌الدین علانی شافعی، سخاوی، قسطلانی، سمهودی، زرقانی مالکی، شیخ علی عزیزی شافعی، محمد خضر شنقیطی، علوی مالکی، شاه عبدالحق و شاه ولی‌الله به حیات جسمانی پیامبر در قبر تصریح کردند و بر آن ادله آوردند.^۵

ادله علمای اهل سنت بر حیات جسمانی پیامبر

علمای اهل سنت برای اثبات حیات حقیقی و دنیوی پیامبران در قبورشان دلایل متعددی برشمرده‌اند و سیوطی - چنان‌که ذکر شده - ادعای تواتر احادیث در این مسئله کرده است یا سخاوی و ابن حجر هیتمی و احمد طحطاوی ادعای اجماع در این مسئله

۱. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۳۶۰.

۲. محمود عینی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۶، ص ۱۸۵.

۳. ابن ضیاء حنفی، تاریخ مکه المشرفة والمسجد الحرام والمدینة الشریفة والقبر الشریف، ص ۳۳۶.

۴. خلیل احمد سهانپوری، عقائد علماء أهل السنة الادیوبندیة (المهتد علی المفئد)، ص ۴۳.

۵. خلیل صلاح‌الدین علانی، مجموع رسائل الحافظ العلانی، ص ۴۱؛ محمد بن عبدالرحمن سخاوی، القول البدیع فی الصلاة علی الحبيب الشفیع، ص ۱۷۱؛ احمد بن محمد قسطلانی، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۳، ص ۵۹۹؛ علی بن عبدالله سمهودی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۸۱؛ محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۷، ص ۳۶۳-۳۶۴؛ شیخ علی عزیزی، السراج المنیر شرح الجامع الصغیر فی حدیث البشیر النذیر، ج ۲، ص ۱۴۱؛ محمد الخضر شنقیطی، کوثر المعانی الدراری فی کشف خبایا صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۹۳؛ محمد علوی مالکی، مفاهیم يجب أن تصحح، ص ۱۸۴؛ جمیل افندی صدقی الزهاوی، الفجر الصادق فی الرد علی منکری التوسل والكرامات والخوارق، ص ۱۹۵-۱۹۶.



کرده‌اند.^۱ سلیم آزاد در کتاب خلد برین اسامی بسیاری از علما (مثل عبدالحق دهلوی، داودبن سلیمان بغدادی، شاه احمد سعید مجددی، ابوالعتیق عبدالهادی نجیب‌آبادی، اشرف علی تهانوی، محمد ادريس كاندهلوي، نورالحسن بخاري، سيدعبدالشكور ترمذی و سرفرازخان صفدر) را نام می‌برد که در این مسئله ادعای اجماع کرده‌اند؛^۲ برای نمونه چند دلیل می‌آوریم:

یکم: بزار و ابوיעلی و دیگران از انس از پیامبر روایت کردند: **الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يُصَلُّونَ.**^۳

سند: این روایت صحیح یا حسن است؛ چنان‌که هیشمی می‌گوید: **رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى وَالْبَزَّازُ، وَرِجَالُ أَبِي يَعْلَى ثِقَاتٌ.**^۴ البانی هم این روایت را صحیح دانسته است.^۵

وجه استدلال: محمد سلیم آزاد در خلد برین می‌نویسد: این حدیث در بیان موضوع خود بسیار صریح است و در آن، مثل آیه‌های مربوط به زندگی شهدا، کلمه «احیاء» به کار رفته و همین کلمه مورد استناد اساسی اهل سنت است و «احیاء» جمع «حی» به معنای زندگان است.^۶ وی در ادامه می‌آورد: به نظر ما این حدیث در بیان حیات، از چند جهت برجسته و روشن است:

اول: در آن فقط پیامبران ذکر شده‌اند و این بیانگر زندگی‌ای منحصر و مخصوص به آنان است؛ چون اگر مقصود زندگی برزخی عمومی می‌بود، تخصیص انبیا در آن بدون وجه بود و به جای آن، عباراتی از قبیل «الناس أحياء في قبورهم» به کار می‌رفت؛ زیرا زندگی برزخی عام را نه فقط انبیا، بلکه همه مؤمنان و بلکه کافران هم دارند؛

دوم: در حدیث، چهار کلمه «انبیاء» و «احیاء» و «قبور» و «یصلون» به کار رفته است که هرکدام به تنهایی گویای حیات مورد بحث ماست. از لفظ اول ثابت می‌شود که

۱. محمدبن عبدالرحمن سخاوی، القول البدیع فی الصلاة علی الحبيب الشفیع، ص ۱۷۱؛ ابن حجر هیثمی، الدر المنضود فی الصلاة والسلام علی صاحب المقام المحمود، ص ۱۵۸؛ سیدسلیمان نقشبندی، المنحة الوهبة فی رد الوهابية، ص ۷.

۲. محمد سلیم آزاد، خلد برین در زیر گنبد سبز، ص ۶۹-۷۲.

۳. احمد بزار، مسند البزار، ج ۱۳، ص ۲۹۹؛ احمد أبو یعلیٰ موصلي، مسند أبي یعلیٰ، ج ۶، ص ۱۴۷.

۴. علي بن ابي بكر هيشمي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۵. عبدالرحمن سیوطی و محمد ناصرالدین البانی، السراج المنیر فی ترتیب أحادیث صحیح الجامع الصغیر، ص ۶۳۱؛ محمد ناصرالدین البانی، سلسلة الأحادیث الصحیحة وشيء من فقهها وفوائدها، ج ۲، ص ۱۸۷.

۶. محمد سلیم آزاد، خلد برین در زیر گنبد سبز، ص ۵۳.

زندگی در قبر مربوط به وجود حقیقی و کامل (جسد با روح) پیامبران است؛ زیرا همان‌طور که علامه کشمیری گفته، منظور از انبیا مجموع اشخاص (روح و جسد) است، نه اینکه فقط ارواح آنان مراد باشد؛ چون وصف نبوت فقط بر مجموع کامل انبیا (جسد با روح) مفهوم پیدا می‌کند. از لفظ دوم (احیاء) هم ثابت می‌شود، آنها زنده‌اند و این زندگی مربوط به جسد مبارکشان خواهد بود؛ زیرا روح خود زنده است و مرگ و فنا ندارد و این را صحابه می‌دانستند. لذا نیاز به بیان زندگی روح نبوده است. قید قبور هم اضافه شده تا روشن شود که این حیات در همین قبر است و آنچه در قبر است، همان اجساد مبارک است. همچنین فعل نماز (یصلون) به انبیا نسبت داده شده است که در اصل کار جسم است، نه روح. لذا جسم باید زنده باشد تا نماز بخوانند؛^۱

سوم: مسلم از انس از پیامبر روایت کرده است: مَرَزْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عِنْدَ الْكُتَيْبِ الْأَحْمَرِ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ؛^۲ شبی که به بیت المقدس برده می‌شدم، در کنار تپه سرخ از موسی گذر کردم که ایستاده بود و نماز می‌خواند.

وجه استدلال: در این روایت، پیامبر تصریح می‌کند که حضرت موسی در قبرش نماز می‌خوانده است. عبدالغنی مقدسی در استدلال به این روایت می‌گوید: این نماز خواندن حضرت موسی از صفات اجسام (نه ارواح) است و روایت بر جسمانیت دلالت می‌کند و کسی که مخالف جسمانیت باشد، مخالف عقل و نقل است؛ چون در لغت نماز به معنای دعاست؛ ولی در شریعت به معنای قرائت همراه قیام و رکوع و سجود است. لذا ایستادن و نشستن و قرائت ارواح، معقول و منقول نیست.^۳

پس این روایت (طبق مبانی اهل سنت) تصریح می‌کند حضرت موسی با جسمش در قبر نماز می‌خوانده است. لذا وهابیت نمی‌تواند منکر این مسئله شود. شاید کسی بگوید مراد از صلاة در این روایت دعاست. در پاسخ باید گفت نماز از معنای لغوی منتقل به حقیقت شرعی شده است؛ چنان‌که مقدسی گفته است.

سوم: روایتی که ابن ماجه و دارمی از اوس بن اوس از پیامبر روایت کردند: إِنَّ أَفْضَلَ

۱. همان، ص ۵۳-۵۴.

۲. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۵.

۳. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۳۶۰.



أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ التَّنْفِخَةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ - يَعْنِي بَلِيَّتْ -؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ؛^۱ «یکی از برترین روزهای شما روز جمعه است. در آن روز، آدم خلق شد و در همان روز وفات یافت و در آن روز نفخه اول و نفخه دوم دمیده می‌شوند. پس در آن روز بر من بسیار درود گویند؛ چون درودهایتان بر من عرضه می‌شود. یکی از اصحاب پیامبر از وی پرسیدند: چگونه درودهای ما به شما می‌رسد؛ درحالی‌که شما ریزه‌ریزه شده‌اید؟ پیامبر پاسخ دادند: خداوند متعال اجساد پیامبران را بر زمین حرام ساخته است».

سند این روایت صحیح است؛ چنان‌که البانی در پاورقی سنن ابن‌ماجه سندش را صحیح می‌داند.^۲

وجه استدلال: ملا علی قاری و سلیم آزاد می‌نویسند: وقتی پیامبر این حدیث را برای یارانش ایراد فرمود، آنان این حقیقت را درک کردند که درود و سلام‌هایشان در زمان حیات آن حضرت به وجود کامل ایشان که متشکل از جسم و روح بود، می‌رسد و برای همین در همان زمان هم به کثرت بر ایشان درود می‌فرستادند. آنان به دلیل اطلاق حدیث، به وقوع این امر پس از وفات ایشان نیز پی بردند؛ اما چون تا آن موقع دانشی در مورد حیات برزخی خصوصاً حیات انبیا در آن عالم نداشتند، دچار این اشکال شدند که جسمی که در قبر متلاشی و تبدیل به خاک می‌شود، چگونه چیزهایی مانند درود و سلام به آن می‌رسد؟ برای رفع این اشکال از آن حضرت پرسیدند: پس از موت چگونه این درودها به شما می‌رسد؛ درحالی‌که جسدتان در قبر از بین می‌رود؟ پیامبر در جواب، آنان را مطمئن کرد که اجساد انبیا در قبرهایشان سالم می‌ماند و بنابراین درودهای آنان مثل زمان حیات دنیوی ایشان همچنان به جسم و روح مبارک وی می‌رسد.^۳ در ادامه سلیم آزاد می‌آورد: ظاهر حدیث این است مقصود این نیست که درود پس از موت فقط به روح می‌رسد؛ چون اگر در این صورت فقط به روح برسد، دیگر نیاز نبود پیامبر

۱. ابن‌ماجه قزوینی، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۳۴۵؛ عبدالله دارمی، سنن الدارمی، ج ۲، ص ۹۸۱.

۲. ابن‌ماجه قزوینی، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۳۴۵.

۳. علی‌بن محمد قاری، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۱۰۱۷؛ محمد سلیم آزاد، خلد برین در زیر گنبد سبز، ص ۵۶.

پاسخ بدهد که اجساد سالم می ماند، بلکه می فرمود: جسد چه خاک شود و چه خاک نشود، فرقی نمی کند؛ چون دروذهای شما به روح من می رسد.

چهار: روایتی را که ابو یعلیٰ موصلی از ابوهریره از پیامبر نقل کرده است: «وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ، لَيَنْزِلَنَّ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ إِمَامًا مُقْسَطًا وَحَكَمًا عَدْلًا، فَلَيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَنَّ الْخَنْزِيرَ، وَيُضِلَّحَنَّ ذَاتَ الْبَيْنِ، وَلَيُذْهِبَنَّ الشَّحْنَاءَ، وَلَيَعْرِضَنَّ الْمَالَ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ، ثُمَّ لَيَنْ قَامَ عَلَى قَبْرِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، لِأَجِيبَنَّهُ»^۱ «سوگند به ذاتی که جانم در قبضه قدرتت است که عیسی بن مریم به عنوان پیشوایی منصف و حاکمی عادل حتماً فرود می آید. او صلیب را می شکند، خنزیر را می کشد و روابط مردم را اصلاح می کند و کینه ها و دشمنی ها را از بین می برد و به قدری مال پخش می کند که کسی پذیرای آن نمی شود. سپس اگر بر قبرم حاضر شود و بگوید "یا محمد،" حتماً جوابش را می دهم».

سند این روایت صحیح است؛ چنان که هیشمی می گوید: «رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى، وَرِجَالُهُ رِجَالُ الصَّحِيحِ»^۲. البانی و حسین سلیم ذیل مسند ابی یعلیٰ، روایت را صحیح می دانند.^۳

وجه استدلال: در حدیث جواب دادن به ندای حضرت عیسی، هیچ گونه تعریف و توضیح اضافی نیامده که دقیقاً مفهوم متعارف و ظاهری اجابت را می رساند و این، صفت و ویژگی زندگان است، نه مردگان. همچنین مجموع بدن و روح پیامبر به حضرت عیسی جواب می دهد؛ و الا پیامبر می فرمود: روح من جواب می دهد. همچنین نیامده است که در آن زمان پیامبر در قبر شریف حالتی متفاوت با حالت کنونی خواهد داشت و این جواب دادن فقط مربوط به همان زمان یا همان لحظه است. پس وقتی پیامبر در آن زمان مثل زنده ها ندای حضرت عیسی را می شنود و جواب می دهد، حالا هم زنده است و سلام و درود زائران را می شنود و جواب می دهد.

۱. احمد ابو یعلیٰ موصلی، مسند ابی یعلیٰ، ج ۱۱، ص ۴۶۲.

۲. علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۳. محمد ناصرالدین البانی، سلسله الأحادیث الصحیحة وشيء من فقہها وفوائدها، ج ۶، ص ۵۲۴؛ احمد ابو یعلیٰ موصلی، مسند ابی یعلیٰ، ج ۱۱، ص ۴۶۲.

اشکالات و هابیت و سلفیه

اشکال اول

البانی و بن باز می گویند: طبق آیه ۳۰ زمر (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مثل سایر مردم، مرده است، نه اینکه در قبر زنده باشد.^۱ شنقیطی و بن عثیمین می گویند: حیات دنیوی پیامبران با موتشان از بین می رود؛ ولی حیات برزخی آنها باقی است؛ چون اگر مراد حیات دنیوی باشد، چرا صحابه (مثل ابوبکر) پیامبر را دفن کردند؟ پس روح پیامبر حقیقتاً از جسم پیامبر جدا شده است.^۲ البانی می نویسد: اگر پیامبر با همین جسم زنده باشد، لازم می آید نیاز به خوردن و آشامیدن و تنفس و ازدواج داشته باشد و مکلف شود.^۳

جواب

اولاً: علمای اهل سنت همچون سبکی و دیگران همین اشکال را مطرح کردند و جواب دادند به اینکه طبق این آیه واقعاً و حقیقتاً پیامبر مرده است؛ چنان که ابوبکر و دیگران گفتند پیامبر مرده است و دفنش کردند؛ اما این موت استمرار نداشته و پیامبر بعد از مردن و دفن شدن دوباره زنده شده است؛ چنان که روایاتی در این باره وجود دارد؛^۴ حتی سیوطی و دیگران ادعای تواتر این احادیث کردند که پیش تر گذشت. پس مسئله حیات جسم در قبر، استثنایی است در احادیث صحیح برای پیامبران که بلافاصله پس از دفن شدن آنان به اجساد مبارکشان عودت داده شده است. علمای اهل سنت گفتند: بدین سبب که پیامبر در قبرش زنده است، ازدواج با همسران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایز نیست.^۵ بعضی علمای اهل سنت می گویند خود ابوبکر هم قبول داشته است که پیامبر بعد از دفن دوباره زنده می شود. لذا وقتی کنار بدن پیامبر آمده، گفته است: «بِأَيِّ أَنْتَ يَا نَبِيَّ»

۱. محمد ناصرالدین البانی، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۳، ص ۸۰۵؛ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، مجموع فتاوی العلامة عبد العزيز بن باز، ج ۹، ص ۳۱۱.
۲. عبدالعزيز بن صالح طویان، جهود الشيخ محمد الأمين الشنقيطي في تقرير عقيدة السلف، ج ۲، ص ۴۲۵؛ محمد بن صالح عثیمین، فتح ذي الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام، ج ۴، ص ۶۴۳.
۳. محمد ناصرالدین البانی، التوسل أنواعه وأحكامه، ص ۵۹.
۴. تقی الدین سبکی، شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، ص ۴۰۸؛ احمد بن محمد قسطلانی، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۲، ص ۳۹۳.
۵. محمد بن عبد الباقي زرقانی مالکی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۷، ص ۳۶۴.

اللَّهِ، لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَيْنِ، أَمَّا الْمَوْتَةُ الَّتِي كُتِبَتْ عَلَيْكَ فَقَدْ مُتَّهَا»^۱؛ «پدرم فدای تو، ای نبی خدا. خداوند دو موت بر تو جمع نمی‌کند و مرگی که بر تو مقدر شده بود، هم‌اینک بر تو تحقق یافت». سلیم آزاد می‌نویسد: مبنای اشاره مذکور این است که هر انسان دو موت دارد که یکی در دنیا برای انتقال به عالم برزخ بر او واقع می‌شود و دیگری بعد از زمانی رخ می‌دهد که روح او برای پاسخ به سؤالات فرشتگان قبر به جسدش عودت داده می‌شود. پس از پایان یافتن سؤالات قبر، روح دوباره از جسم جدا می‌شود و جسد برای احساس عذاب یا خوشی قبر فقط با نوعی ارتباط روحی تا قیامت در برزخ قرار می‌گیرد. این انفصال روح از جسد در قبر همان موت دوم است.^۲ وی در ادامه می‌آورد: محققان و شراح حدیث در تبیین معنای سخن ابوبکر گفته‌اند: ابوبکر با این سخن اظهار کرد که موت پیامبر فقط همین موت دنیوی بود و بس، و در قبر وقتی روح مبارک به ایشان برمی‌گردد، برعکس حالت عموم مردم، دیگر هرگز از وی جدا نمی‌شود؛^۳

ثانیاً: خود علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که این بدن نیاز به غذا و خوراک و غیره ندارد - چنان‌که قبلاً بیان شده است - و اینکه آن بدن‌ها حتماً نیاز به غذا و چیزهای دیگر داشته باشند، طبق مبانی اهل سنت، قیاس غایب بر شاهد است و البانی در موضعی به همین قاعده قیاس غیب بر شاهد استدلال می‌کند و مورد قبول اوست.^۴ همچنین نماز خواندن پیامبران از باب لذت است، نه از باب تکلیف. صالحی شامی می‌نویسد: کسی گمان نکند زنده بودن پیامبر در قبر مستلزم این است که ایشان در قبر محصور و زندانی است؛ چون در روایات آمده است قبر برای مؤمن گشاد و باز می‌شود و برای پیامبر به طریق اولی گشاد و باز می‌گردد.^۵ پس اهل برزخ مانند زندگان دنیا نیاز به آب و غذا ندارند؛ هرچند که مرتزق به رزق‌های ظاهری و معنوی مخصوص آن عالم‌اند و این ارتزاقشان برای تلذذ خواهد بود، نه رفع احتیاجات جسمانی. حتی در بهشت که

۱. محمد بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۱.

۲. محمد سلیم آزاد، خلد برین در زیر گنبد سبز، ص ۱۱۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۴؛ محمود عینی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۴؛ محمد بن عبد الباقي زرقانی مالکی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۱۲، ص ۱۳۶.

۴. محمد ناصرالدین البانی، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۹، ص ۴۲۷.

۵. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۳۶۵.

کامل ترین نوع حیات انسانی در آنجا تحقق می یابد، خوردن فقط برای تلذذ است. حضرت عیسی با همین جسم دنیوی به آسمان ها برده شد؛ ولی آنجا جسمش نیاز به غذا و آب ندارد و با این همه از تمام نعمت ها متلذذ و بهره مند است. پس وقتی درباره حضرت عیسی و بهشتیان این سؤال پیش نمی آید، چرا باید درباره حیات پیامبر در قبر مبارک چنین سؤالی مجال خطور پیدا کند؟^۱

اشکال دوم

البانی و بن باز می گویند: طبق این حدیث (ما من أحد یسلم علی إلا رد الله علی روحی) «الا ردّ الله إلی روحی» حتی آرد) قبل از اینکه روح به بدن برگردد، جسم پیامبر زنده نیست؛ و الا معنی ندارد روح به جسم برگردد.^۲

جواب

اولاً: قبل از اینکه وهابیت این اشکال را مطرح کند، خود علمای اهل سنت (قائلان به حیات دنیوی و حقیقی) این اشکال را مطرح کردند و جواب هایی دادند که عبارت اند از:

۱. عده ای همچون بیهقی و علاء الدین قونوی و جمال الدین محمود بن جمله گفته اند: این عبارت محذوفی (قد) دارد و در اصل چنین است: «... إلا وقد ردّ الله إلی روحی»؛ یعنی هیچ کس بر من سلام نمی کند، مگر اینکه قبلاً پس از دفن خداوند متعال روح مرا به من برگردانده و پس از آن دائم در حیات (و هر لحظه آماده جواب دادن به سلام زائران) ام. علت اینکه «قد» محذوف است، این است که جمله «رد الله» جمله حالیه است و طبق قاعده عربی، فعل ماضی هرگاه در موضع حال قرار گیرد کلمه «قد» در تقدیر است؛ چنان که قبل از فعل (حصرت) در آیه سوره نساء (أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ) «قد» تقدیر قرار دارد.^۳ سیوطی می نویسد: قوی ترین جواب همین جواب است و کسی

۱. محمد سلیم آزاد، خلد برین در زیر گنبد سبز، ص ۱۱۷.

۲. محمد ناصر الدین البانی، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۳، ص ۸۰۷-۸۰۸؛ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، تحقیق و الإيضاح لکثیر من مسائل الحج والعمرة والزیارة، ص ۹۶.

۳. احمد بن حسین بیهقی، حیاة الأنبیاء صلوات الله علیهم بعد وفاتهم، ص ۹۶؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، سبیل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۳۶۲.

این جواب را درک نمی‌کند، مگر اینکه در قواعد عربی مسلط و ماهر باشد.^۱ صالحی شامی می‌گوید: قوی‌ترین جواب همین توجیه است؛^۲

۲. بهترین و معروف‌ترین توجیه، توجیهی است که سبکی ارائه کرده است: روح شریف پیامبر در عالم برزخ در محضر خداوند بسی بیشتر و کامل‌تر از عالم دنیا، مستغرق شهود مشاهده جمال و تجلیات او و مشغول امور ملاً اعلی است و وقتی کسی بر او سلام می‌کند، خداوند متعالی فهم و توجهش را از آن عالم به این عالم برمی‌گرداند تا به سلام‌دهنده خود جواب گوید. پس مراد رد معنوی است.^۳ سخاوی می‌گوید: بهترین توجیه، توجیه سبکی است.^۴ سیوطی می‌آورد این وجه جذاً قوی است؛ ولی وی وجه سوم را ترجیح داده است.^۵ قسطلانی می‌گوید: حال پیامبر در برزخ افضل و کامل‌تر از حال ملائکه است. حضرت عزرائیل در زمان واحد هزاران روح را قبض می‌کند و قبض یک روح مانع از قبض ارواح دیگران نمی‌شود و حضرت عزرائیل در همان وقت قبض روح مشغول عبادت و تسبیح و تقدیس خداوند است. پیامبر ما هم نماز می‌خواند و مشغول عبادت خداوند است و همیشه نزدیک خداوند است؛ درعین حال توجه به سلام‌کنندگان دارد و به آنها جواب می‌دهد.^۶ سلیم آزاد از سیدحسین احمد مدنی نقل می‌کند: چون آن حضرت رحمتی برای عالمیان قرار داده شده، از مزایای متعدد رحمت‌های الهی بر خواننده درود و سلام بر ایشان این مزیت هم هست که خداوند متعال ذره‌ای از استغراق روح ایشان را کم و متوجه آن خواننده می‌فرماید تا برای وی دعا کند؛^۷

۳. خود رد روح به بدن مستلزم استمرار روح در بدن است؛ چون در تمام زمان‌ها بر پیامبر سلام و صلوات می‌فرستند (لحظه‌به‌لحظه بر پیامبر درود می‌فرستند). پس روح

۱. عبدالرحمن بن‌ابی‌بکر سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲. محمدبن‌یوسف صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۳۶۵.

۳. تقی‌الدین سبکی، شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، ص ۱۸۲؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۸۸؛ محمدبن‌یوسف صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۳۶۳.

۴. محمدبن‌عبدالرحمن سخاوی، القول البدیع فی الصلاة علی الحبيب الشفیع، ص ۱۷۴.

۵. عبدالرحمن بن‌ابی‌بکر سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۸۲.

۶. احمدبن‌محمد قسطلانی، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۳، ص ۵۵۹.

۷. محمد سلیم‌آزاد، خلد برین در زیر گنبد سبز، ص ۶۰.



پیامبر مستمر باید در بدن باشد.^۱

ابن حجر در فتح الباری^۲ و سیوطی در الحاوی للفتاوی^۳ و سخاوی در قول البدیع^۴ و سمهودی در وفاء الوفاء^۵ و صالحی شامی در سبل الهدی^۶ و ابن حجر هیتمی در فتاوا^۷ و ملاعلی قاری در مرقاة المفاتیح^۸ و محمد خضر شنقیطی در کوثر المعانی^۹ و شوکانی در تحفة الذاکرین^{۱۰} علاوه بر این جواب‌ها، جواب‌های دیگری آورده‌ند و به آن پرداخته‌اند. ثانیاً: طبق عمل به ظاهر این حدیث (چنان‌که وهابیت به ظاهرش عمل کردند) محذورات و ایراداتی لازم می‌آید که علمای اهل سنت این اشکالات را مطرح کردند. لذا آن روایت را به تأویل بردند. اما اشکالاتی که سیوطی و جمال‌الدین محمودین جمله و صالحی شامی مطرح کردند، بدین قرار است: اول، این تکرار بازگشت روح و مفارقت روح موجب درد و خستگی جسم پیامبر می‌شود یا حداقل بی‌احترامی به پیامبر است؛ دوم، مخالفت با آیه ۱۱ غافر (رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ) لازم می‌آید؛ چون در این آیه تصریح شده که دو مرگ و دو حیات داریم؛ درحالی‌که طبق کلام وهابیت لازم می‌آید مرگ‌های متعدد داشته باشیم و این مرگ‌های متعدد باطل است؛ سوم، این کلام وهابیت (ظاهر حدیث) با احادیث متواتر که می‌گویند پیامبر در قبرش زنده است، مخالفت دارد. پس باید این روایت را به تأویل برد؛ و الا حدیث مذکور مردود است؛ چون اخبار متواتری آمده که پیامبران در قبرشان زنده‌اند.^{۱۱} پس این اشکالات بر عمل به ظاهر حدیث مترتب است و وهابیت باید به آن جواب دهد.

۱. عبدالرحمن بن‌ابی‌بکر سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۸۳.
۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۸۸.
۳. عبدالرحمن بن‌ابی‌بکر سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۴.
۴. محمد بن عبدالرحمن سخاوی، القول البدیع فی الصلاة علی الحبيب الشفیع، ص ۱۷۳-۱۷۴.
۵. علی بن عبدالله سمهودی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۸۱.
۶. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۳۶۲-۳۶۴.
۷. ابن حجر هیتمی، فتاوی ابن حجر الهیتمی، ج ۲، ص ۹۱.
۸. علی بن محمد قاری، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۲۴۴.
۹. محمد الخضر شنقیطی، کوثر المعانی الدراری فی کشف خبايا صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۹۳-۹۴.
۱۰. محمد بن علی شوکانی، تحفة الذاکرین بعدة الحصن الحصین من کلام سید المرسلین، ص ۴۶.
۱۱. عبدالرحمن بن‌ابی‌بکر سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۸۲؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۳۶۳.

نتیجه

با توجه به مجموع مطالبی که در باب کیفیت حیات پیامبر در برزخ از دیدگاه اهل سنت، سلفیه و وهابیت بیان شد، می‌توان به این نتیجه رسید که اکثر سلفیه و وهابیت اعتقاد دارند پیامبر حیات برزخی دارد و گاهی (مثل موقع جواب سلام) متصل به بدن می‌شود و حیات برزخی پیامبر غیر از حیات دنیوی است. آنها معتقدند ارواح پیامبران در اعلیٰ علین است؛ اما ابن تیمیه و ابن قیم بر این باورند که حیات پیامبر در قبر حیات برزخی است و حیات دنیوی نیست؛ ولی روح پیامبر و مؤمنان اشراف بر قبر دارد. ابن قیم می‌گوید روح بر قبر اشراف دارد و بسیاری از مردم اشتباه می‌کنند و خیال می‌کنند جنس روح از جنس اجسام معهوده است و زمانی که مکانی را اشغال کند، ممکن نیست در مکان دیگری باشد و این تصور از روح اشتباه محض است و شأن روح غیر از شأن بدن است، بلکه روح رسول‌الله در اعلیٰ علین است و موقع سلام به سوی قبر برمی‌گردد و به سلام زائرش جواب می‌دهد و کلامش را می‌شنود. در مقابل سلفیه و وهابیت، علمای اهل سنت نظری متفاوت با آنها در مسئله حیات پیامبر در قبر دارند. آنها معتقدند پیامبر با همین جسم دنیوی در قبر زنده است؛ اما این جسم نیاز به خوردن و آشامیدن و خوابیدن ندارد و در این مسئله شوکانی موافق علمای اهل سنت است که به روایاتی همچون *الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يُصَلُّونَ* استدلال می‌کنند و می‌گویند پیامبران در قبورشان با همین جسم دنیوی زنده‌اند. نیز سیوطی - چنان‌که ذکر شده - ادعای تواتر احادیث در این مسئله کرده است. برخی علمای اهل سنت همچون ابن حجر هیثمی و سخاوی در این مسئله ادعای اجماع کردند. در مقابل، سلفیه و وهابیت اشکالاتی بر نظریه علمای اهل سنت وارد کردند که علمای اهل سنت در زمان خودشان به این اشکالات پاسخ دادند.



منابع

١. ابن تيمية، احمد بن عبد الحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة نبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٢. ابن حجر عسقلاني، احمد، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
٣. ابن حجر هيثمي، أحمد، **الدر المنضود في الصلاة والسلام على صاحب المقام المحمود**، عني به: بوجمة عبد القادر مكري و محمد شادي مصطفى عربش، جده: دارالمنهاج، ١٤٢٦ق.
٤. ابن حجر هيثمي، احمد، **فتاوى ابن حجر الهيثمي**، بيروت: دارالنشر - دارالفكر، بي تا.
٥. ابن ضياء حنفي، محمد بن أحمد، **تاريخ مكة المشرفة والمسجد الحرام والمدينة الشريفة والقبر الشريف**، تحقيق: علاء إبراهيم وأيمن نصر، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.
٦. ابن قيم جوزية، محمد بن أبي بكر، **الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة**، بيروت: دارالكتب العلمية، بي جا: بي نا، بي تا.
٧. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، بي جا: دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
٨. ابن ماجه قزويني، محمد، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بي جا: دار إحياء الكتب العربية، بي تا.
٩. أبو يعلى موصلي، أحمد، **مسند أبي يعلى**، تحقيق: حسين سليم أسد، دمشق: دارالمأمون للتراث، ١٤٠٤ق.
١٠. الباني، محمد ناصر الدين، **سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها**، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
١١. الباني، محمد ناصر الدين، **موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدين الألباني**، تحقيق: شادي بن محمد بن سالم آل نعمان، صنعاء-يمن: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقيق التراث والترجمة، ١٤٣١ق.
١٢. الباني، محمد ناصر الدين، **التوسل أنواعه وأحكامه**، تحقيق: محمد عيد العباسي، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، ١٤٢١ق.
١٣. بخاري، محمد، **صحيح البخاري**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بي جا: دار طوق النجاة، ١٤٢٢ق.
١٤. بزار، احمد، **مسند البزار**، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله و عادل بن سعد و صبري عبد الخالق الشافعي، مدينة منورة: مكتبة العلوم والحكم، ١٩٨٨م.

١٥. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، فتاوى نور على الدرب، جمعها: الدكتور محمد بن سعد الشويعر، بي جا: بي نا، بي تا.
١٦. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، تحقيق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - وكالة المطبوعات والبحث العلمي، چاپ بيست و دوم، ١٤٢٥ق.
١٧. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوى العلامة عبدالعزيز بن باز، أشرف على جمعه و طبعه محمد بن سعد الشويعر، بي جا: بي نا، بي تا.
١٨. بيهقي، احمد بن حسين، حياة الأنبياء صلوات الله عليهم بعد وفاتهم، تحقيق: أحمد بن عطية الغامدي، مدينة منورة: مكتبة العلوم والحكم، ١٤١٤ق.
١٩. بيهقي، أحمد بن حسين، الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث، تحقيق: أحمد عصام الكاتب، بيروت: دار الآفاق الجديدة، ١٤٠١ق.
٢٠. تويجري، محمد بن إبراهيم، موسوعة فقه القلوب، تحقيق: علي بن نايف الشحود، بي جا: بي نا، ١٤٢٨ق.
٢١. دارمي، عبدالله، سنن الدارمي، تحقيق: حسين سليم أسد الداراني، المملكة العربية السعودية: دارالمغني للنشر والتوزيع، ١٤١٢ق.
٢٢. ذهبي، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٢٣. زرقاني مالكي، محمد بن عبد الباقي، شرح الزرقاني على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٢٤. سبكي، تقي الدين، شفاء السقام في زيارة خير الأنام صلى الله عليه وآله، تحقيق: حسين محمد علي شكري، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٩ق.
٢٥. سخاوي، محمد بن عبد الرحمن، القول البديع في الصلاة على الحبيب الشفيع، بي جا:، دار الريان للتراث، بي تا.
٢٦. سليم آزاد، محمد، خلد برين در زير گنبد سبز، بي جا: بي نا، بي تا.
٢٧. سمهودي، علي بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
٢٨. سهانوري، خليل أحمد، عقائد علماء أهل السنة الديوبندية (المهتد علي المفند)، تحقيق: السيد طالب الرحمن، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤٢٧ق.
٢٩. سيوطي، عبد الرحمن و محمد ناصر الدين الباني، السراج المنير في ترتيب أحاديث صحيح الجامع الصغير، رتبه و علق عليه: عصام موسى هادي، دارالصاديق - توزيع مؤسسة الريان، چاپ



سوم، ١٤٣٠ق.

٣٠. سيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، الحاوي للفتاوي، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر، ١٤٢٤ق.
٣١. شنيطي، محمد الخضر، كوثر المعاني الدراري في كشف خبايا صحيح البخاري، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٥ق.
٣٢. شوكانى، محمد بن علي، تحفة الذاكرين بعدة الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين، بيروت: دارالقلم، ١٩٨٤م.
٣٣. شوكانى، محمد، فتح القدير، دمشق و بيروت: دار ابن كثير و دارالكلم الطيب، ١٤١٤ق.
٣٤. شوكانى، محمد بن علي، نيل الأوطار، تحقيق: عصام الدين الصبابطي، مصر: دارالحديث، ١٤١٣ق.
٣٥. صالحى شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، وذكر فضائله وأعلام نبوته وأفعاله وأحواله في المبدأ والمعاد، تحقيق وتعليق: الشيخ عادل أحمد عبدالموجود و الشيخ علي محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق.
٣٦. صدقي الزهاوي، جميل افندي، الفجر الصادق في الرد علي منكري التوسل والكرامات والخوارق، استانبول: مكتبة الحقيقة، ١٣٢٣ق.
٣٧. صلاح الدين علائى، خليل، مجموع رسائل الحافظ العلائى، تحقيق: وائل محمد بكر زهران، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ١٤٢٩ق.
٣٨. طويان، عبدالعزيز بن صالح، جهود الشيخ محمد الأمين الشنقيطي في تقرير عقيدة السلف، رياض: مكتبة العبيكان، ١٤١٩ق.
٣٩. عثيمين، محمد بن صالح، تعليق الشيخ محمد العثيمين على النونية، أعده للشاملة: أبو الوليد المقتدي، بي جا: بي نا، بي تا، <http://www.ahlalhdeth.com>.
٤٠. عثيمين، محمد بن صالح، فتح ذي الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام، تحقيق و تعليق: صبحي بن محمد رمضان، أم إسراء بنت عرفة بيومي، المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع، ١٤٢٧ق.
٤١. عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، بي جا: دارالوطن - دارالثريا، الطبعة الأخيرة، ١٤١٣ق.
٤٢. عزيزى، شيخ علي بن أحمد، السراج المنير شرح الجامع الصغير في حديث البشير النذير، بي جا: بي نا، بي تا.
٤٣. علوى مالكى، محمد، مفاهيم يجب أن تصحح، قاهره: دار جوامع الكلم، بي تا.
٤٤. عيني، محمود، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا.
٤٥. فوزان، صالح بن فوزان، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد، بي جا،

دار ابن الجوزي، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ق.

۴۶. قاري، علي بن محمد، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۲ق.

۴۷. قسطلاني، احمد بن محمد، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، قاهره: المكتبة التوفيقية، بی تا.

۴۸. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوى اللجنة الدائمة: المجموعة الأولى، جمع و

ترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء: الإدارة العامة

للطب، بی تا.

۴۹. مناوی، زين الدين محمد، فيض القدير شرح الجامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى،

۱۳۵۶ق.

۵۰. نقشبندی، سيد سليمان، المنحة الوهية في رد الوهابية، استانبول: مكتبة الحقيقة، ۱۴۲۱ق.

۵۱. نیشابوری، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي،

بی تا.

۵۲. هيثمی، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقيق: حسام الدين القدسي، قاهره: مكتبة

القدس، ۱۴۱۴ق.



